

حق در هر آن شایسته که بدان سابق آن نشان داشته و نه در آن لایق بود
داشت شرح ابوطالب در وقت العقب فرموده لایق آن حق در صورت
مربوب و لا فی صورت الاثیر در هر آن شایسته و نه در آن موجود است
و اما جمالی در همان آن ایشان را طین بنام و موجود میانه بهم فی لیس
من خلق جدید و تری با جمالی که با جماله و بی غیر صاحب فیض حق مانند آنست
روان است و موجود است مانند نهر هزار را هزار نهر که تعیین کنی آبی که در نهر
غیر آنی است که در آن سابق آنی بوده و غیر آنی است که در آن لایق آنی خواهد بود
جراغی می بینی که شعله در لطف حق می شود و شعله تازه بعد فیتله در روشن افروز
می یابد و پدید آید که شعله یک حال باقی و ثابت است شیر بر عالم لطف حق
ایزدیش بر بوم است در آن وجودی باشد که شکر است این لیس و موجود است
دانی که چهره است از نهر ظهور او بر آن وجه که است و حاضر کردن تحت لطف حق
نموده ان علی علیه الصلوة والسلام بان بود که او در سبها بار طبع خود بر خود
شده و در همان آن همه است که در کل اشیاء الزمان بود در سبها ان موجود
و نظام از میان آن درین سلسله موافق صورتیست سیکو که چشم که با هر اشیاء
و موجود از هر آن مخدومی شود شیر صوفی گوید چنانچه که در حق محاکم
صفت که صفات او هم بخود نیست لیکن چون آن صفات بر ما نیست ایشان
تا با او را که آن بوی معتبر نیست و در جواب وجود که انسان را نیست در زمان
قادر است و اجماع صفات حیوة و علم و ارادت و فطرة و صبح و عصر و کلام
و ایشان را که سبب گوید و بعضی بجای می بیند و بصیرت خود و در نقطه آورده اند و
امام الامیر مرتضی می گوید و فرموده لا محال الذین عبدوا الزان علیهم و در اول نظر آن
است که در صورت علم است در ذاتی با نام علم از حق است و صفات
حق همان است با تمام و صوفی و صفا نیستی است که در هر جود است حق
اینچه مرتب می شود بر ذات ممکن با صفات متلازمات تو کانی نیست در نشان

پیش از تو که صفت علم که سبب
آنکشاف است

لوقاد

تبرق می نماید آنکشاف حاصل نشود و تکلیف ذات خدا که دور آنکشاف است
محتاج نیست بصفتی که با بر باشد با بلکه ذات او مبدأ آنکشاف است و با بر این صفت
عین علم است ذات و صفات متخالفه و تحقیق و مقابله را در معنوم و مرتض
این سخن بلفظ صفات است بل حصول آتی و بجز آن آن از ذات تنها و نشان است
این حضرت بقضی رهن فرموده محال الترحیم یعنی الصفات غده و فی بعضی الازدات
محال الا خلاص و قوی می کنی که برین تقدیر چون آنکشاف که خدا عالم است چه بود او را
دانش است که کشتا بر و مختلف باشد خواهد بود آنکشاف و لا بد است با صفتی را بر
بر ذات و درین مساک جانشین می توان گفت که صفات خدا عین ذات است
می توان گفت غیر ذات است با اعتبار معنوم و می توان گفت که عین ذات است
و غیر ذات و شیخ داود قیصری در شرح قصص گوید علم حق تعالی ذات ازل
دانش است و علم او با صورت است در وجود او یکی و خواهد بود یکی لا یغیر علم
متشابه آن در فی الارض و لا فی السماء و از ذات محال امر متکثر با ذات حق نیست
چون سبها عین حقیقه با اعتبار وجود و حقیقت و غیر از این با اعتبار لفظی و تعیین
در حقیقت حال محال است با یک خبر بصورت حال و بصورت محال خواهد بود
لغز الامر که محال خبرت علم است و حکماست عماره ازین علم محال است و آنچه خواهد
نصیر الدین طوسی گفته که لفظ الامر بصورت عقلی است و محال است که محال است چه
صورت علم او بصورت علم حق است و با سبب و حقایق صورت که سبب است علم
و از کونی عین الصفات هم راجع است مانند و شیخ ابوطالب نیز از است که علم خدا
ایمان حاصل است و شیخ شهاب الدین و حکمت اشراقی تصدیق کرده که حضور است
و در کونی است سیکو را در سطور اخبار می بیند و در حقیقت عالم بر سبب است بالتحقیق
حضره الشیخ المحدث المرحوم عن الامامه و این مشکل است و علم خداوند و نام و لفظی
از حق امکان آن کرده اند که معومات و معجزات عالم بر سبب و علم عالمی از حق
حاضر شیخ مرتضی است که حکما می گویند که خدا عالم است بکلیات و بجزئیات بر وجه

در هر آن شایسته و نه در آن موجود است